



Neo-Prebendalism and Development Dilemma: A Theoretical Introduction for Understanding the Political Economy of Development Suspension in Iran

Mohammad Sayyadi

Ph.D., Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran,
Iran. Email: sayyadi.m@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
24 February 2021
Revised version
received:
24 September 2024
Accepted:
5 October 2024
Available online:
28 December 2024

Keywords:
bankocracy,
elites,
neo-prebendalism,
prebendalism,
uncompetitive market
society,
undeserved legalized
rights

ABSTRACT

Objective:
Although the question about paths and possibilities of development in Iran has been one of the main questions in the minds of Iranian social and political scientists, the answer has yet to be found. This paper examines Iran's underdevelopment problem from a new perspective. The author adopts the term Prebendalism from Max Weber and Richard Joseph and develops it to the theory of neo-prebendalism for understanding causes of underdevelopment in Iran. Neo-prebendalism means allocation of public resources to the private interests of political-economic elites which act systematically, institutionally and legally through the triple of bankocracy, uncompetitive market society and undeserved legalized rights. This mechanism hinders the formation of developmental state and reproduces development suspension in Iran.

Cite this article: Sayyadi, Mohammad (2024). "Neo-Prebendalism and Development Dilemma: A Theoretical Introduction for Understanding the Political Economy of Development Suspension in Iran", *Fasl'nāmeḥ-ye siyāsat (Politics Quarterly)* 54, (4): 623-647, DOI: <https://doi.org/10.22059/JPQ.2024.317868.1007732>



© Authors retain the copyright. Publisher: University of Tehran Press.
<https://doi.org/10.22059/JPQ.2024.317868.1007732>

Introduction

Although the question about paths and possibilities of development in Iran has been one of the main questions in the minds of Iranian social and political scientists, the answer has yet to be found. This paper examines Iran's underdevelopment problem from a new perspective. The author adopts the term Prebendalism from Max Weber and Richard Joseph and develops it to the theory of neo-prebendalism for understanding causes of underdevelopment in Iran. Neo-prebendalism means allocation of public resources to the private interests of political-economic elites which act systematically, institutionally and legally through the triple of bankocracy, uncompetitive market society and undeserved legalized rights. This mechanism hinders the formation of developmental state and reproduces development suspension in Iran.

The research method

This paper is a theory-driven research in which prebendalism is used to develop a new conceptual framework to see how much it can help analyze Iran's political economy. The paper uses a critical realist approach to bring new insights into Iran's political economy.

Results and Discussion

This paper suggests that Iranian neo-prebendalism cannot be understood unless we pay attention to societal and state factors in simultaneously analyzing Iran's political economy. Not only should the structural aspects of analysis, such as Iran's banking system, be considered, but also the agency of elites and Iranian people should be considered, as this would have significant consequences for Iran's political economy. However, structural forces and political agents seem to push each other aside to dominate the resources. This article argues that the politics of competition is a sign of conflict over public resources.

Conclusions

This paper concludes that Iran's political economy works based on the relationship between bankocracy, neo-prebendal market society, and neo-prebendal rights. Any form of monopoly in Iran's political economy results from this relational structure in which the accumulation of capital matters only if it reinforces the domination of the ruling neo-prebendal class. The neo-prebendal class has its own morality, exploits the banking system and para-state institutions to justify the state's rentier ideology, and redistributes public resources to the private interests of political-economic elites. The major consequence of this process is underdevelopment.

نئوپریندالیسم و معمای توسعه: در آمدی نظری بر اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه در ایران

محمد صیادی 

دانش آموخته دکترای، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: sayyadi.m@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	درحالی که پرسش از نحوه و امکان توسعه در ایران همچنان یکی از اصلی ترین مسائلی است که اذهان محققان حوزه های مختلف علوم سیاسی و اجتماعی را در ایران به خود مشغول کرده، یافتن پاسخی مناسب هنوز محقق نشده است. این مقاله کوششی برای فهم مسئله توسعه نیافتگی در ایران پس از انقلاب از چشم انداز جدیدی است که تاکنون بدان پرداخته نشده است. نویسنده با الهام از ایده پریندالیسم «ماکس وبر»، جامعه شناس آلمانی که در آثار «ریچارد جوزف» سیاست شناس آفریقایی-آمریکایی تداوم یافته است، نظریه نئوپریندالیسم را برای فهم و توضیح دلایل توسعه نیافتگی ایران پیشنهاد می کند. نئوپریندالیسم که به معنای تخصیص منابع عمومی به منافع خصوصی نخبگان سیاسی-اقتصادی است، شکل پیچیده تر، مبسوط و پیشرفته تر پریندالیسم است که به نظر می رسد در ایران به شکلی نظام مند، نهادینه شده و قانونی از طریق سازوکاری مبتنی بر سه گانه «بانکوکراسی»، «جامعه بازار غیررقابتی» و «حقوق غیراستحقاقی قانونی شده» عمل می کند. این سازوکار از شکل گیری دولت توسعه خواه جلوگیری می کند و به بازتولید تعلیق توسعه در ایران منجر می شود.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸	
کلیدواژه ها: بانکوکراسی، پریندالیسم، نئوپریندالیسم، جامعه بازار غیررقابتی، حقوق غیراستحقاقی قانونی شده، نخبگان	

استناد: صیادی، محمد (۱۴۰۳). نئوپریندالیسم و معمای توسعه: درآمدی نظری بر اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه در

ایران، ۵۴ (۴)، ۶۴۷-۶۳۳.

<http://doi.org/10.22059/JPQ.2024.317868.1007732>



نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

قریب دو قرن از گفت‌وگوی تاریخی «عباس میرزا» ولیعهد فتحعلی‌شاه قاجار و «پی‌یر آم‌دی ژوبر»^۱ سفیر وقت فرانسه در ایران می‌گذرد، اما پرسش‌های او از ژوبر کماکان پرسش‌هایی بدیع و بنیادی‌اند که هنوز پاسخی نهایی و بالأخص ثمربخش نیافته‌اند. این گفت‌وگو نه تنها نقطه عطف مواجهه ایرانیان با مدرنیته و لحظه تاریخی شکل‌گیری معمای توسعه‌نیافتگی در تاریخ ایران مدرن قلمداد می‌شود، بلکه اساساً مهم‌ترین مسئله تفکر دوران معاصر از مشروطه تا ایران امروز نیز مسئله بازماندگی تاریخی ما بوده است. اگر بپذیریم که مسئله تعلیق توسعه^۲ مهم‌ترین پروبلماتیک^۳ در اندیشه و کنش تاریخی انسان ایرانی، و مسئله‌ای است که بیش از هر زمان دیگری در گذشته، نیازمند توجه در حال و آینده است، آشکار است که در مجادلات فکری مرسوم، عمدتاً وجوه ساختاری^۴ بر وجه کارگزاری شکل‌دهنده آن ترجیح داده شده است و بسیاری، امکان ترقی را بیش از همه در تغییر ساختار (اندیشه، یا ساختارهای نهادی و یا زیستی) دنبال کرده‌اند. بدین ترتیب برخی ریشه‌های اقتصاد سیاسی^۵ تعلیق توسعه در ایران معاصر (نظیر نئوپریندالیسم^۶) اساساً مورد توجه قرار نگرفته است. به همین دلیل، مسئله صرفاً بر سر خوانش تعلیق توسعه در ایران نیست، بلکه نحوه این خوانش نیز نیازمند توجه است. تفاوت نوع نگاه به پروبلماتیک تعلیق توسعه، به همان اندازه که به پرسش از دلایل^۷ یا علل^۸ تاریخی توسعه‌نیافتگی ارتباط دارد، به پاسخ‌های ارائه‌شده نیز مربوط است. از این رو این نکته مهم است که چشم‌انداز مقاله حاضر، می‌کوشد وحدت صورت‌بندی تئوریک^۹ تعلیق توسعه در ایران را که با دیدگاه‌های ساختاری عجین شده است، به چالش بکشد و با ایجاد گسست معرفت‌شناسانه^{۱۰} در پروبلماتیک تعلیق توسعه در ایران، به بازسازی پرسش‌ها و پاسخ‌های ناظر بر توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر بپردازد.

1. Pierre Amédée Emilien Probe Jaubert

2. Development suspension

3. Problematic

۴. برای مثال تحلیل‌هایی که صرفاً بر فرهنگ سیاسی ایرانیان بسنده کرده یا تحلیل‌هایی که عقب‌ماندگی ایرانیان را ناشی از سنت‌ها تلقی می‌کنند، در این دسته قرار می‌گیرند.

5. Political economy

6. Neo-Prebendalism

7. Reasons

8. Causes

9. Unity of theoretical formation

10. Epistemological break

موضوع و هدف اصلی مقاله، تمرکز بر نئوپریندالیسم^۱ ایرانی و نسبتی است که این واقعیت با معمای تعلیق توسعه در ایران معاصر برقرار می‌کند. نگارنده می‌کوشد به‌منظور پاسخ به مسئله کم‌توسعه‌یافتگی در ایران معاصر، با اخذ مفهوم پریندالیسم^۲ از آرای «ماکس وبر»^۳ (۱۹۲۰-۱۸۶۴) و سپس بازسازی و تطبیق آن بر شرایط اقتصاد سیاسی ایران، خوانشی نو از آن ارائه کند تا امکان فهم بهتر مسئله تعلیق توسعه را از منظر اقتصاد سیاسی فراهم سازد. استفاده از واژه تعلیق در این مقاله، از این‌رو اساسی است که نشان می‌دهد چرا با وجود برنامه‌های توسعه‌ای دولتی در نیم‌قرن اخیر، کم‌توسعه‌یافتگی در ایران معاصر کماکان بازتولید شده است؟ تمرکز اصلی در این پژوهش، فراسوی نگرش‌های ساختارگرایانه، بر استفاده از رئالیسم انتقادی^۴ به‌منظور توضیح آن دسته از روابط آلیاژگونه کارگزار/ساختار^۵ خواهد بود که نئوپریندالیسم ایرانی و به تبع آن، تعلیق توسعه در ایران را به‌نحو تاریخی بازتولید کرده است. تأکید بر این روابط آلیاژگونه به معنای به رسمیت شناختن اهمیت همزمان ساختارها و کارگزاران سیاسی مؤثر بر روند تعلیق توسعه در ایران است. در این معنا، نه‌گزینی از ساختارها و نحوه تأثیرگذاری آنها بر بازتولید تعلیق توسعه است و نه امکان نادیده گرفتن نقش کارگزاران سیاسی در فرایند این بازتولید وجود دارد.

تأکید ما بر نئوپریندالیسم ایرانی به معنای توضیح تلاش گروهی از نخبگان سیاسی-اقتصادی برای تحریف^۶ سیاست‌های توسعه‌محور در جهت تضمین منافع شخصی‌شده است که به شکلی نظام‌مند/قانونی/ نهادینه‌شده، زمینه توسعه را در جامعه ایران تضعیف می‌کنند. ایده نئوپریندالیسم همچنین درصدد است تا نشان دهد که ساخت دولت در ایران بر اساس چه سازوکاری نه‌تنها همانند دولت‌های توسعه‌خواه^۷ عمل نمی‌کند، بلکه به‌گونه‌ای سامان می‌یابد که اتخاذ سیاست‌های متفاوت اقتصادی در دوره‌های مختلف، نتایج یکسانی از منظر اقتصادی به‌بار می‌آورد و در نهایت، تعلیق توسعه را بازتولید می‌کند.

۱. نئوپریندالیسم مطابق آنچه در این مقاله توضیح خواهیم داد، به معنای تخصیص نظام‌مند/قانونی/ نهادینه‌شده بخشی از منابع عمومی به منافع خصوصی نخبگان است.

2. Prebendalism
3. Max Weber
4. Critical Realism
5. Agent\structure
6. Distortion
7. Developmental states

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی^۱ و نه کمی^۲ محسوب می‌شود. تلاش بر آن است که از رئالیسم انتقادی به عنوان رهیافتی برای توضیح نظریه نئوپربندالیسم و ارتباط آن با اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه در ایران استفاده کنیم. رئالیسم انتقادی، رویکردی در علوم اجتماعی است که با آثار «روی باسکار»^۳ شناخته می‌شود و ادبیات آن پس از باسکار توسط اندیشمندانی چون «اندرو سایر»^۴، «مارگارت آرچر»^۵، «باب جِسوپ»^۶ در حوزه علوم اجتماعی و اقتصاددانانی مانند «تونی لائسون»^۷، «لارس پالسون سیل»^۸، «فردریک لی»^۹ (۱۹۴۹-۲۰۱۴) و «جفری هوجسون»^{۱۰} در حوزه علم اقتصاد بسط یافته است.

اگرچه روی باسکار بنیانگذار رئالیسم انتقادی خوانده می‌شود، اما خود وی در ابتدا از این نام برای فلسفه‌اش استفاده نکرده است و دیگران این واژه را درباره رهیافت خاص وی به فلسفه علم^{۱۱} و فلسفه علوم اجتماعی^{۱۲} به کار برده‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد باسکار نیز از این نامگذاری راضی است. رئالیسم انتقادی که از منظر هستی‌شناختی درگیر فراتر رفتن از دوگانگی‌های فلسفی نظیر سوژه^{۱۳} و اُبژه^{۱۴} یا ساختار و کارگزار است، از یک سو، به تقابل با رهیافت‌های تجربه‌گرا می‌پردازد و از سوی دیگر، در مقابل رهیافت‌های تفسیری نظیر هرمنوتیک^{۱۵} قرار می‌گیرد. از دیدگاه باسکار مفهوم علیت^{۱۶} آن‌طور که پوزیتویست‌ها مطرح می‌کنند، قابل انتقاد است. چنین موضعی، اهمیت مفاهیمی همچون دگرگونی، ساختاریافتگی و در نتیجه رابطه ساختار و کارگزار را در اندیشه رئالیست‌های انتقادی برجسته می‌کند. به‌ویژه آنکه نحوه تلقی از رابطه ساختار و کارگزار در نحوه تحلیل ما از نسبت نئوپربندالیسم و تعلیق توسعه در این مقاله مؤثر است.

-
1. Qualitative
 2. Quantitative
 3. Roy Bhaskar
 4. Andrew Sayer
 5. Margaret Archer
 6. Bob Jessop
 7. Tony Lawson
 8. Lars Pålsson Syll
 9. Frederic Lee
 10. Geoffrey Hodgson
 11. Philosophy of science
 12. Philosophy of social science
 13. Subject
 14. Object
 15. Hermeneutics
 16. Causality

در تحلیلی که «کالین‌های»^۱ از رئالیسم انتقادی ارائه می‌دهد، به تفاوت موجود میان واقعیت و نمود، و منظور آنان از ساختاریافتگی واقعیت اشاره شده است (Hay, 2002: 122). اگرچه به نظر می‌رسد در این تفسیرها درباره رابطه ساختار و کارگزار، کفه ترازو به سمت ساختارها سنگینی می‌کند، اما از نظر برخی رئالیست‌های انتقادی نظیر مارگارت آرچر، ساختار و کارگزار نسبت به هم اولویت هستی‌شناختی ندارند. در این پژوهش، به منظور تحلیل نسبت نئوپربیندالیسم و تعلیق توسعه در ایران، دیدگاه باسکار و به‌ویژه تلقی کالین‌های (Hay, 2002: 127) را مبنای بحث خود قرار خواهیم داد که ساختار و کارگزار را کاملاً درهم‌تنیده و به‌مثابه فلزات موجود در آلیاژ^۲ یک سکه در نظر می‌گیرد. از این دیدگاه، اولاً ساختار و کارگزار نسبت به هم اولویت (تقدم) هستی‌شناختی ندارند؛ ثانیاً ساختار و کارگزار از نظر هستی‌شناختی از یکدیگر مجزا نیستند؛ ثالثاً از نظر تحلیلی می‌توان ساختار و کارگزار را مجزا از یکدیگر فرض کرد که امکان توضیح نحوه رابطه آنها را فراهم می‌سازد.

۳. پیشینه پژوهش

مسئله عقب‌ماندگی و تلاش نظری برای فهم آن در ایران، اگرچه شامل جوانب مختلفی است، اما بیشتر توصیف – و نه توضیح – جنبه اقتصادی آن مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. محققانی که دیدگاه اقتصادی دارند، تلاش کرده‌اند توسعه‌نیافتگی ایران را بر مبنای شاخص‌های اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، فقر، سیاست‌های پولی و مالی و صنعتی شدن تحلیل کنند (Salehi-Isfahani, 2000; Maloney, 2015; Azimi, 2014; Momeni, 2015).

برخی محققان نیز به تحلیل شرایط تاریخی-اجتماعی ایران به‌ویژه در دو سده اخیر پرداخته‌اند تا نشان دهند که این توسعه‌نیافتگی در چه شرایط سیاسی یا تاریخی-اجتماعی تداوم یافته است. این نکته به معنای آن است که در عموم پژوهش‌های انجام‌گرفته، وضعیت توسعه‌نیافتگی ایران ذیل تحلیل کلی شرایط تاریخی-اجتماعی یا سیاسی جامعه ایران و نه به‌عنوان مقوله‌ای مستقل مورد توجه قرار گرفته است. ضمن آنکه چنین تحلیل‌هایی اساساً اقتصاد سیاسی توسعه در ایران پس از انقلاب را بررسی نکرده‌اند (Katouzian, 1981; Foran, 1993). تحلیل وضعیت توسعه ایران ذیل شرایط تاریخی-اجتماعی آن در دو سده اخیر، مسئله نفت و ارتباط آن با توسعه اقتصادی را پیش کشیده است.

1. Colin Hay

2. Alloy

برخی پژوهشگران نیز توسعه در ایران را از منظری سیاسی و با توجه به نسبت آن با تجدد و نسبت آن با نهادگرایی مورد بحث قرار داده‌اند (Ghaninejad, 1998). علاوه بر آن، وجوه اخلاقی و اجتماعی توسعه (Renani & Moayedfar, 2017) یا نسبت آن با دولت و عملکردش (Mossalanejad, 2005) نیز بررسی شده است. با آنکه استدلال‌های نهادگرایانه طرحی برای توسعه پیشنهاد می‌دهد، اما از توضیح این مسئله ناتوان است که چرا نهادهای سیاسی-اقتصادی جدیدی نظیر پارلمان، بانک و یا بیمه که به‌ویژه پس از مشروطه در ایران ایجاد شدند، زمینه توسعه را فراهم نکرده‌اند؟ اتفاقاً مواردی مانند حقوق مالکیت فردی نیز از نظر قانونی و حداقل در سطح تئوریک، تعریف و تضمین شده‌اند. آیا این بدان معنا نیست که پاسخ مسئله را باید در جای دیگری جست؟ در عین حال، همان‌طور که تجربه ایران در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد، افزایش رشد اقتصادی حتی اگر با افزایش سرمایه اجتماعی همراه باشد، به معنای توسعه نیست و حتی ممکن است با وجود رشد اقتصادی، در نهایت، سرمایه اجتماعی با کاهش روبه‌رو شود.

۴. چارچوب نظری

همان‌طور که پیش از این نیز گفتیم، نه تنها پربیندالیسم به‌مثابه چارچوبی مفهومی^۱ در فهم جوامع توسعه‌نیافته، بیشتر بر مبنای آثار «ماکس وبر» و «ریچارد جوزف» بسط یافته، نسبت آن با توسعه در ایران نیز مورد بحث قرار نگرفته است. تنها اثری که به شکلی مستقیم مسئله پربیندالیسم را در ایران مورد توجه قرار می‌دهد، مقاله‌ای مستخرج از رساله دکتری است که به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در دوره پهلوی دوم می‌پردازد (Hemmati *et al.*, 2019). نویسندگان مقاله مذکور توضیح می‌دهند که شکل‌گیری دولت پربیندال در دوره پهلوی دوم در اثر عوامل متنوعی رخ داده است که از نظر فرهنگی شامل نظام ادراکات نخبگان و فرهنگ سیاسی آمریت-تابعیت مبتنی بر کلاپتالیسم، از نظر اجتماعی ناشی از بحران سرمایه اجتماعی یا اعتماد، از نظر سیاسی شامل بحران مشروعیت و از نظر اقتصادی ناشی از رانتیریزم و دولت بزرگ بوده است. البته این اثر نیز ارتباط دولت پربیندال را اقتصاد سیاسی توسعه در ایران مورد توجه قرار نمی‌دهد.

با این حال، برخی آثار به مباحثی مانند رانت‌جویی در ایران (Abrishami & Hadian, 2004) یا فساد مالی در ایران (Mehdiloo *et al.*, 2015; Khezri, 2011) و اقتصاد زیرزمینی (Shakibaei & Sadeghi, 2003) پرداخته‌اند. با این حال، در این آثار

1. Conceptual framework

نیز اساساً نسبت مفاهیم مرتبط با پریندالیسم با بحث اقتصاد سیاسی توسعه موردنظر نبوده و بیشتر به مسئله رشد اقتصادی توجه شده است.

در نهایت، بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که اولاً با آنکه درباره اقتصاد سیاسی توسعه در ایران کارهای متعددی انجام گرفته است، اما هیچ‌یک از آنها از منظر نوع نگاه به مسئله توسعه‌نیافتگی ایران با این مقاله همپوشانی ندارند؛ ثانیاً نه‌تنها مفهوم نئوپریندالیسم در ادبیات علوم سیاسی در ایران شناخته‌شده نیست، بلکه بسط آن بر مبنای ایده مقاله حاضر نیز بدیع به‌نظر می‌رسد؛ هرچند نویسنده پیش از این ایده نئوپریندالیسم و نسبت آن با اقتصاد سیاسی ایران را در سخنرانی‌های مختلف مطرح کرده است (Sayyadi & Lob, 2019; Sayyadi, 2022; Sayyadi, 2023). علاوه بر آن، مفاهیم مرتبط با پریندالیسم نیز به‌جز مفهوم رانت‌جویی، کمتر در ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند و ثالثاً طبیعی است که نسبت پریندالیسم، اقتصاد سیاسی و توسعه در ایران نیز مورد توجه نبوده است. این مسئله نشان می‌دهد که پژوهش حاضر، هم از نظر موضوع و هم از نظر محتوا دارای ابتکار و نوآوری است.

۴.۱. پریندالیسم: چیستی و شالوده‌ها

بنیان نظری این مقاله بر مبنای پریندالیسم استوار شده است. اگرچه پریندالیسم مفهومی کمتر بسط‌یافته (به‌ویژه در ایران) است، اما مقوله‌ای مفهومی است که با مفاهیمی مانند رانت‌جویی، فساد، انحصار و یغمای قانونی پیوند دارد. «ماکس وبر» پریندالیسم را مدت‌ها پیش، در دو کتاب *مذهب چین: کنفوسیوس‌سیسم و تائوئیسم*^۱ (Weber, 1951) و *مذهب هند: جامعه‌شناسی هندوئیسم و بودیسم*^۲ (Weber, 1958) به‌کار برده است. وی در بخش دوم کتاب *مذهب چین* از اصطلاح «دولت فئودال و پریندال»^۳ استفاده می‌کند، اما فئودالیسم سیاسی را در چین، ابتدائاً با زمین‌داری^۴، آن‌طور که در غرب وجود داشت، مرتبط نمی‌داند (Weber, 1951: 33). از نظر وبر، ماهیت بوروکراتیک، دایره صاحبان مناصب اداری و نحوه اخذ مالیات در دولت پریندال وضعیت خاص خود را دارد. وبر اشاره می‌کند که مشخصه فرمانروایی^۵ در شرق، بر خلاف غرب، نه بر مبنای (Tax farming)^۶، بلکه بر مبنای مالیات پریندال شکل گرفت، بنابراین به‌جای

1. The Religion of China

2. The Religion of India

3. The Feudal and Prebendal State

4. Landlordism

5. Seignior

6. Tax farming

این سیستم مالیات‌گیری، سیستمی است که در آن حق اخذ مالیات به مزایده گذاشته شده و به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته می‌شود. معادل فارسی مناسبی برای آن یافت نشد.

فئودالیزاسیون^۱ دولت پاتریمونیال^۲، پربیندالیزاسیون^۳ آن اتفاق افتاد (Weber, 1958: 71). بدان معنا که دولت پربیندال ماهیتاً با دولت فئودالی متفاوت است. آن‌طور که «برایان ترنر»^۴ اشاره می‌کند، «پربیند اساساً اصطلاحی کلیسایی بود که بر موجب حاصل از زمین‌های واگذار شده بر اساس حکمی شرعی از املاک کلیسای جامع دلالت می‌کرد. وبر این اصطلاح را به معنای «مستمری از سر لطف» یا «حق بهره‌برداری از زمین در عوض خدمات» استفاده می‌کند که این مستمری یا حقوق، بر مبنای اصول ارثی اعطا نشده‌اند» (Turner, 1996: 208). توضیح ترنر نشان می‌دهد که پربیندالیسم صرفاً سازوکاری اقتصادی نیست، بلکه در معنای کلاسیک خود، واجد عنصر اخلاقی مبتنی بر مشروع‌سازی^۵ تصرف در اموال عمومی است.

استفاده از پربیندالیسم به‌مثابه یک چارچوب نظری برای فهم فرایندهای سیاسی-اقتصادی بیشتر به آفریقا اختصاص دارد. اولین بار ریچارد جوزف استاد دانشگاه نورث‌وسترن^۶ آمریکا در آثار خود (Joseph, 1983; Joseph, 1987; Joseph, 2017) از پربیندالیسم به‌عنوان چارچوبی نظری برای فهم روابط سیاسی، اقتصادی و نحوه شکل‌گیری رانت‌جویی در یک دموکراسی مشروطه آفریقایی استفاده کرده است. جوزف در مقاله کلاسیک خود با اشاره به شکل‌گیری ناهمگن، پراکنده و ناقص طبقه در نیجریه، و نقش متغیرهای قومی و کلانتالیسم، نظریه سیاست پربیندال^۷ را برای فهم الگوی رفتار سیاسی-اجتماعی در نیجریه مناسب می‌داند. از نظر جوزف، «نظریه سیاست پربیندال چارچوبی برای فهم ماهیت مقوم^۸ ابعاد چندگانه رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که اغلب به‌تنهایی یا در قالب زیرمجموعه‌ها، و به‌ندرت به‌عنوان بخشی از یک سیستم جدید قدرت در زمینه سرمایه‌داری پیرامونی^۹ مورد بحث قرار می‌گیرد. جوزف معتقد است که این سیستم در نهایت می‌تواند خودویرانگر^{۱۰} دیده شود» (Joseph, 1983: 33).

-
1. Feudalization
 2. Patrimonial state
 3. Prebendalization
 4. Bryan Turner
 5. Legitimization
 6. Northwestern University
 7. The theory of prebendal politics
 8. Reinforcing nature
 9. The context of peripheral capitalism
 10. Self-destructive

در بخش بعدی توضیح خواهیم داد که چرا بر خلاف پربیندالیسم در نیجریه، نئوپربیندالیسم در ایران خودویرانگر نیست و در عوض، خودبازتولیدگر (self-reproductive) است.

وی تأکید می‌کند که سیاست رقابت بر سر تخصیص منابع که در نیجریه به «کیک ملی»^۱ تعبیر می‌شود، پیامدهای وخیمی برای تبدیل مناصب دولت به پریند دارد که خود را در قالب تشدید درگیری سیاسی^۲ نشان می‌دهد (Joseph, 1983: 34). استفاده از تعبیر کیک ملی درباره تخصیص منابع، با استفاده متداول ایرانیان از اصطلاح «سفره نفت» در گفت‌وگوهای روزمره قرابت معنایی دارد، زیرا نفت به مثابه منبع لایزالی تصور می‌شود که نحوه تخصیص درآمدهای ناشی از آن هم در میان نخبگان سیاسی-اقتصادی و هم در میان عموم مردم همواره مناقشه‌برانگیز بوده است. این مناقشات موجب تلاش برخی محققان برای تمرکز بر کاربست نظریه نفرین منابع (Gelb, 1988; Sachs & Warner, 1995; Auty, 1990) برای فهم اقتصاد سیاسی ایران نیز شده است (Karimi Fard, 2019; Shirkhani *et al.*, 2010; Rahmani & Golestani, 2010; Mehrara *et al.*, 2011; Asadi *et al.*, 2013; Abounoori *et al.*, 2015; Momeni & Samadian, 2013; Shahnazi & Ranaaie, 2017). همچون نیجریه، سیاست رقابت بر سر استفاده از منابع نفتی میان مردم، نخبگان سیاسی-اقتصادی، دولت و نهادهای خصولتی^۳ در ایران نیز وجود دارد.^۴

تمایز میان سه نوع خیر عمومی، خیر خصوصی و خیر باشگاهی -که شامل هواداران و حامیان می‌شود- کلید اصلی فهم عملکرد توسعه‌ای در نظام سیاسی پریندال است.^۵ جوزف در مقاله‌ای در فصل پایانی کتاب *دموکراسی و پریندالیسم در نیجریه: تفسیرهای انتقادی* نوشته است، پریندالیسم را در چهار نکته اصلی خلاصه می‌کند: اولاً، پریندالیسم با ملاحظه تجربه نیجریه، انتظارات مشترک درباره تخصیص مناصب دولتی و استفاده از درآمدهای متعلق به آنها را منعکس می‌کند؛ ثانیاً، فهم پریند، لازمه فهم پریندالیسم است. خط تمایز آنجاست که صاحب‌منصب قادر است منصب را -که آن را به بخشی از سهم خود از دولت تبدیل کرده است- تخصیص دهد؛ ثالثاً پریندالیسم ضرورتاً پدیده‌ای مختص نیجریه نیست و سازوکار حامی-پیرو می‌تواند در هر جامعه‌ای با بخش‌های مختلف فرهنگی تعریف‌شده بر مبنای قومیت، زبان، منطقه و اعمال فرهنگی، به تخصیص مادی و غیرمادی آرزوهای بخش‌های مختلف فرهنگی یک جمعیت بپردازد؛ رابعاً، درحالی‌که یک نظم پاتریمونیال، تحت اقتدار یک پادشاه، ارباب فئودال^۶، یا

1. National cake
2. Political conflict
3. Parastatal institutions

۴. در بخش بعدی توضیح خواهیم داد که در وضعیت فقدان درآمدهای نفتی نیز سیاست رقابت مشخصی در زمینه منابع عمومی وجود دارد که ناشی از شکل‌گیری وضعیت نئوپریندال در ایران است.

۵. در بخش بعدی از خیر خصولتی (parastatal goods) نیز سخن خواهیم گفت که منطقی سیستمی دارد.

6. Feudal lord

سردسته^۱ می‌تواند باثبات^۲ باشد، یک سیستم پربیندالیزه‌شده^۳ ذاتاً بی‌ثبات^۴ است. آرزوها برای ساخت یک دولت توانمند، یک سیستم دموکراتیک و یک ملت منسجم، در نهایت از طریق اعمال پربیندال خنثی می‌شوند (Joseph, 2013: 264-265). بنابراین اگر نکته پایانی جوزف را بپذیریم، ناکامی تلاش‌های صورت‌گرفته در ایران در زمینه توسعه در ابعاد مختلف آن نیز قابل فهم می‌شود.

استفاده از پربیندالیسم به‌مثابه یک نظریه برای توضیح سازوکار اقتصاد سیاسی دولت‌ها به آفریقا و نیجریه محدود نمانده است، بلکه برخی پژوهشگران از این چارچوب نظری برای توضیح وضعیت روسیه، دولت‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق، اروپای شرقی و حتی آسیای جنوب شرقی استفاده کرده‌اند (Szelényi, 2013-14; Szelényi, 2015; Szelényi, 2016; Laruelle, 2012; Bafoil, 2014; Markowitz, 2005).

۲.۴ یافته‌ها

۲.۴.۱ «نئوپربیندالیسم»: صورت‌بندی چارچوب نظری فهم اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه در ایران

هرچند واژه نئوپربیندالیسم اولین بار توسط «ایوان سیلنی» و «تاماس چیلگ»^۵ به‌منظور توضیح کاپیتالالیسم دموکراتیک غیرلیبرال^۶ در اروپای پساکمونستی و ارتباط آن با تداوم وجوه سنت‌گرایانه و نئومحافظه‌کارانه کمونیستی در قالبی جدید در این جوامع به‌کار رفته است (Csillag & Szelényi, 2015)، اما آنها این مفهوم را به شکل کلی در کنار نئوپاتریمونالیسم و بدون تبدیل آن به چارچوبی نظری برای فهم اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی استفاده می‌کنند و نئوپربیندالیسم را به‌مثابه تداوم پربیندالیسم در وضعیت پساکمونستی با همان منطق پیشین دنبال می‌کنند که صرفاً با بازتوزیع منابع، مالکان آنها را تغییر داده است. این در حالی است که منظور ما از نئوپربیندالیسم، شکل‌گیری یک فرماسیون سیاسی-اجتماعی-اقتصادی جدید است که منطق، طبقه، سویه‌های اخلاقی و مکانیسم‌های خاص خود را دارد. بنابراین تلاش ما در این مقاله صورت‌بندی چارچوب نظری جدیدی است که امکان فهم اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه را در ایران فراهم می‌کند. این چارچوب نظری علاوه بر ابتدا بر تعریف پیچیده‌تری از نئوپربیندالیسم، بر عناصر سه‌گانه‌ای استوار شده است که در آن اولاً ساختار/کارگزار به‌گونه‌ای در

1. Chieftain

2. Stable

3. Prebendalized

4. Unstable

5. Tamás Csillag

6. Illiberal democratic capitalism

تعامل هستند که همدیگر را بازتولید می‌کنند؛ ثانیاً این بازتولید به معنای شکل‌گیری دولت نئوپریندال و منطبق بر شرایط خاص اقتصاد سیاسی ایران است؛ ثالثاً شکل‌گیری دولت نئوپریندال به بازتولید تعلیق توسعه مبتنی بر ایدئولوژی ضدتوسعه منجر شده است.

۲.۲.۴. تعریف مفهومی نئوپریندالیسم

از چشم‌انداز این پژوهش، نئوپریندالیسم متفاوت از پریندالیسم و فراتر از تعاریف پیشین، شیوه‌ای از حکمرانی است که در آن منابع عمومی به شکلی نظام‌مند/قانونی/نهادینه‌شده به منافع خصوصی نخبگان سیاسی-اقتصادی تخصیص می‌یابد. سه مؤلفه اساسی در این نوع حکمرانی تعیین‌کننده‌اند: «بانکوکراسی»، «جامعه بازار غیررقابتی» و «حقوق غیراستحقاقی قانونی‌شده». این عناصر سه‌گانه به شکلی با یکدیگر در تعامل^۱ هستند که امکان یغمای قانونی^۲ را از طریق رانت‌جویی^۳ فراهم می‌سازند. نئوپریندالیسم شکل توسعه‌یافته پریندالیسم است که با توجه به شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و تغییر ساختار اقتصادی دولت پس از کشف نفت -از شکل کلاسیک آن که مبتنی بر اشکال سنتی کشاورزی و تجارت بود- به ساختاری مبتنی بر اقتصاد رانتی، بر اساس مداخله نهادهای پولی و مالی در حوزه بازار، کارکردهای پیشین حکمرانی پریندال را در اشکال جدید، پیچیده‌تر و ساختاری به اجرا می‌گذارد.

۳.۲.۴. بنیان‌های نئوپریندالیسم

۱.۳.۲.۴. بانکوکراسی

اگرچه بانکوکراسی مفهومی مهم در تحلیل اقتصاد سیاسی تعلیق توسعه است، اما در این زمینه کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Toussaint, 2015). بانکوکراسی صورت‌بندی نظری ما، شیوه‌ای از حکمرانی است که در آن بانکوکرات‌ها^۴ به‌دلیل نفوذ بالای نظام بانکی در سیاست‌گذاری عمومی دولت در حوزه پولی و مالی، نقش اصلی را در شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی ایفا می‌کنند. در این شیوه حکمرانی، نهادهای مالی به عاملی قدرتمند در شکل‌دهی به اولویت‌های اقتصادی جامعه و تنظیم نهادی^۵ ورود و خروج سرمایه داخلی و خارجی تبدیل

1. Interaction

2. Legal plunder

3. Rent-seeking

4. Bankocrats

منظور از بانکوکرات‌ها مدیران، صاحبان و سهامداران کلان بانک‌های دولتی، خصوصی و خصولتی است.

5. Institutional regulation

می‌شوند که در نهایت به شکلی از حکومت تبدیل می‌شود که در آن نهادهای مالی بر جامعه حکومت می‌کنند.

۲.۳.۲.۴. جامعه بازار غیررقابتی

از زمانی که اقتصاد بازار^۱ به شکل غالب زندگی اقتصادی تبدیل شد، پیامدهای غیراقتصادی آن نیز خود را نشان داد. این پیامدهای غیراقتصادی در قالب الگوهای جدیدی از زندگی حول محور جامعه بازار شکل گرفتند که نوع متفاوتی از زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز در برداشت. پولی شدن فزاینده مبادله کالاها و پیوند آن با ارزش‌های مدرن، نظم جدیدی را پیشنهاد می‌کرد که به تنظیم حوزه‌های مختلف زندگی پرداختند.^۲ جامعه بازار «در همه جوانب خود، به شکلی فزاینده به وسیله مبادله پولی شده کالاها مسلط شد. به نظر رسید که مرکزیت جدید مبادله بازار، اصل کاملاً جدیدی از نظم اجتماعی، ادغام اجتماعی و هماهنگی را مرسوم کرد که هم خاص جوامع مدرن بود و هم به عمیق‌ترین ارزش‌های آن گره خورده بود. علاوه بر آن، این اصل جدید نظم اجتماعی، دقیقاً اقتصادی نبود - هرچند اقتصادی هم بود- اما در عوض، الگوهای جدیدی از سازماندهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را وعده داد» (Slater & Tonkiss, 2001: 6). نکته مذکور بدین معناست که بازارها «نه تنها هماهنگی اقتصادی را به وجود می‌آورند (ارضای امیال و نیازهای افراد)، بلکه هماهنگی اجتماعی نیز ایجاد می‌کنند» (Fourcade & Healy, 2007: 287). جامعه بازار به مثابه سازوکاری عمل می‌کند که نیروهای اقتصادی را به نیروهای سیاسی به هم پیوند می‌دهد و عامل مهمی در تنظیم اقتصاد سیاسی دولت است. نقش جامعه بازار در ساختار اقتصادی دولت از این رو اهمیت دارد که بانکوکرات‌ها و بوروکرات‌ها مجبورند به منظور اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی، وضعیت نیروهای حاکم بر جامعه بازار و چگونگی ایجاد تعادل میان آنها را در نظر بگیرند. اهمیت چنین تعادلی را می‌توان در ارتباط با تنظیم رابطه بخش خصوصی، بخش دولتی و بخش شبه‌دولتی بهتر درک کرد. این مسئله به‌ویژه در دولت‌های رانتیر برای حفظ سلطه دولت بر منابع، و تنظیم نهادهای صادرات و واردات به منظور تداوم رابطه حامی-پیرو^۳ اهمیت دارد. تأکید ما بر مفهوم جامعه بازار غیررقابتی (به جای بازار غیررقابتی) به منظور نشان دادن وضعیت اجتماعی شده، پذیرش عمومی و اجرای عمومی اصل «مشروعیت نابرابری

1. Market economy

۲. این پولی شدن فزاینده جامعه در ایران مدرن از سوی برخی پژوهشگران به «جامعه ریسک بازاری» تعبیر شده است (Ragheb & Sayyadi, 2022).

3. Patron-client

در امر رقابت‌پذیر» است که در بخش‌های مختلف دولتی، خصوصی و خصولتی طبیعی قلمداد می‌شود.

۴.۲.۳. حقوق غیراستحقاقی قانونی‌شده

در یک دولت نئوپریندال، نخبگان سیاسی-اقتصادی با استفاده از شرایط نابرابر جامعه بازار و سیاست‌های نابرابر پولی و مالی، به رانت‌جویی می‌پردازند. این رانت‌جویی بر اساس سازوکاری صورت می‌گیرد که به شکل قانونی، تحصیل ثروت-ثروت رانتی و نه مولد- را برای نخبگان سیاسی-اقتصادی فراهم می‌سازد. چنین وضعیتی، حقوقی را برای این نخبگان ایجاد می‌کند که با وجود قانونی بودن، مبتنی بر نابرابری است و سایر نیروهای جامعه و بازار از این حقوق برخوردار نیستند. در پژوهش حاضر، این حقوق قانونی که صرفاً بر مبنای انحصار^۱، رانت‌جویی و بدون در نظر گرفتن صلاحیت‌های اقتصادی نیروهای بازار، یغمای قانونی را رقم می‌زند، «حقوق غیراستحقاقی قانونی‌شده» نامیده می‌شود.

۵. تجزیه و تحلیل

پیش‌فرض ما آن است که نهادهای اقتصادی به شکلی مجزا از کارگزاران سیاسی عمل نمی‌کنند. در نتیجه، زمانی که نظام‌های سیاسی با درآمدهای رانتی^۲ اداره می‌شوند -صرف‌نظر از میزان کارآمدی^۳، پاسخگویی^۴، مسئولیت‌پذیری^۵ و شفافیت^۶ دولت که مؤلفه‌های حکمرانی خوب^۷ را تشکیل می‌دهند- بخشی از رانت‌ها صرف بازتولید نظم نمادین^۸ رسمی می‌شود. تلاش برای بازتولید این نظم، زمینه سیاسی شدن^۹ جامعه بازار^{۱۰} و اجرای سیاست‌های نابرابر مالی و پولی را در میان نیروهای بازار فراهم می‌کند و این فرایندهای اقتصادی اغلب سیاسی‌شده، به تدریج به شکل‌گیری ساختاری نئوپریندال می‌انجامد و توسعه را دچار تعلیق می‌سازد. چنین ساختار نئوپریندالی، صرفاً مبتنی بر فرایندهای اقتصادی سیاسی‌شده نیست، بلکه به دلیل همراهی نظم

1. Monopoly
2. Rentier incomes
3. Efficiency
4. Accountability
5. Responsibility
6. Transparency
7. Good governance
8. Symbolic order

برای مطالعه درباره نظم نمادین ر.ک:

(Bourdieu, 1992; Bourdieu, 2005; Bourdieu, 2013; Lizardo, 2004)

9. Politicization
10. Market society

نمادین رسمی، اخلاق نئوپریندال نیز به وجه مشخصه کنش کارگزاران سیاسی در عرصه اقتصادی تبدیل می‌شود. در واقع، اخلاق نئوپریندال سویه اخلاقی یغماگری آن دسته از نخبگان سیاسی-اقتصادی است که از طرق قانونی زمینه تحصیل «حقوق غیراستحقاقی قانونی‌شده»^۱ را فراهم می‌سازند که در نهایت به تخصیص نظام‌مند/قانونی/نهادینه‌شده منابع عمومی به منافع خصوصی آنان می‌انجامد.

در این شرایط، نقش بانکوکراسی^۲ در شکل‌گیری این ساختار نئوپریندال، اهمیت دارد. اتخاذ سیاست‌های نابرابر پولی و مالی^۳، تصمیمی نیست که صرفاً مبتنی بر سیاست‌های بوروکراتیک دولتی از سوی حاکمان منتخب یا منصوب باشد، بلکه بانکوکرات‌ها و نهادهای بانکی موازی با حکومت تلاش می‌کنند تخصیص منابع عمومی^۴ به شکلی صورت گیرد که منافع نخبگان یغماگر^۵ تأمین شود. شاید بتوان بخشی از دلایل شکل‌گیری چنین مسئله‌ای را در این نکته یافت که اصولاً نخبگان سیاسی-اقتصادی حلقه مدیران بانکی را تشکیل می‌دهند. البته این بدان معنا نیست که نخبگان سیاسی-اقتصادی، ضرورتاً به شکلی آگاهانه به اتخاذ سیاست‌های نابرابر پولی و مالی^۶ می‌پردازند، بلکه اقتضائات ساختار نئوپریندال در شکل‌گیری چنین وضعیتی مؤثر است. در همین زمینه است که اعطای وام‌های کلان به اشخاص خاص یا واگذاری پیمانکاری پروژه‌های ملی به بخش‌های شبه‌خصوصی یا نهادهای شبه‌دولتی موازی با نهادهای اقتصادی دولتی صورت می‌گیرد.^۷ اعطای چنین وام‌هایی ضمن برهم زدن تعادل جامعه بازار و برتری دادن به برخی نیروهای بازار در مقابل دیگر نیروها، امکان رقابت آزاد نیروهای بازار را از بین می‌برد. این در حالی است که بانکوکراسی علاوه بر تأثیرگذاری در اتخاذ سیاست‌های نابرابر پولی و مالی، امکان تنظیم نهادی ورود و خروج سرمایه داخلی و خارجی را نیز به همراه بخش‌های اقتصادی دولت در دست دارد. از این رو بانکوکرات‌ها به همراه بوروکرات‌ها به شکلی «نظام‌مند/قانونی/نهادینه‌شده»^۸ در راستای بازتولید نابرابری در میان نیروهای جامعه بازار عمل می‌کنند و دقیقاً در همین جاست که وجه کارگزاری سیاسی در این ساختار نئوپریندال اهمیت می‌یابد. از این رو تعامل ساختار/کارگزار در صورت‌بندی نابرابری اقتصادی و تخصیص منابع

1. Undeserved legalized rights

2. Bankocracy

3. Unequal financial and monetary policies

4. Public resources

5. Plunderer elites

۵. بذل و بخشش‌های بی‌منا در فرایند بودجه‌ریزی دولت، تخصیص ارز ارزان‌قیمت برای شرکت‌های خاص، اجازه واردات کالاهای لوکس مانند اتومبیل برای افراد خاص از جمله موارد نشان‌دهنده چنین سیاست‌هایی است.

۶. روابط میان دولت و نهادهایی مانند بنیادها در این زمینه قابل ارزیابی است.

7. Systematic/legal/institutionalized

عمومی به منافع خصوصی^۱ نخبگان مؤثر است. بر همین مبناست که فهم نقش سه‌گانه «بانکوکراسی»، «جامعه بازار غیررقابتی»^۲ و «حقوق غیراستحقاقی قانونی‌شده» در شکل‌گیری نئوپریندالیسم و در نهایت بازتولید تعلیق توسعه در ایران معاصر حیاتی است.

بر خلاف پریندالیسم در نیجریه، نئوپریندالیسم در ایران خودویرانگر نیست و در عوض، خودبازتولیدگر^۳ است. درحالی‌که دولت‌های پریندال به‌دلیل ابتدا بر روابط شخصی فاقد توانایی بازتولید، دولت نئوپریندال با توجه به صرف بخشی از رانت‌ها در نظم نمادین رسمی، امکان بازتولید خود را فراهم می‌کند. این نظم نمادین رسمی از نوعی خیر خاص‌گرا حمایت می‌کند که می‌توان از آن به خیر خصولتی^۴ تعبیر کرد. تمرکز بر خیر خصولتی و مشروعیت‌سازی برای آن در دولت نئوپریندال خود را در عرصه فرهنگ بازنمایی می‌کند، به‌ویژه می‌توان نشانه‌های آن را در وجه مذهبی امور عمومی مربوط به فرهنگ مشاهده کرد. بنابراین پر بیراه نیست اگر این تمرکز را مرتبط با نوعی کلاتالیسم مذهبی^۵ بدانیم که در دولت نئوپریندال ایران هم‌ارز با کلاتالیسم قومی در دولت‌های پریندالی مانند نیجریه است.

نحوه توزیع منابع در دولت نئوپریندال، لزوماً به وضعیت وفور درآمدهای نفتی مربوط نمی‌شود، بلکه سیاست رقابت بر سر منابع عمومی حتی در وضعیت فقدان درآمدهای نفتی نیز ادامه می‌یابد. این مسئله دو نکته اساسی را درباره وضعیت اقتصاد سیاسی ایران روشن می‌کند:

اولاً نظریه نئوپریندالیسم کفایت استفاده از مفهوم طبقه متوسط به‌منظور تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی نیروهای اجتماعی در ایران را رد می‌کند، زیرا مفهوم طبقه متوسط قابلیت توضیح وضعیت تخصیص و بازتوزیع منابع عمومی در اقتصاد سیاسی ایران و نحوه استفاده از این منابع را ندارد، و در عوض، مفهوم طبقه نئوپریندال را به‌جای آن پیشنهاد می‌کند. از این منظر، طبقه نئوپریندال طبقه‌ای است که ویژگی‌های صوری طبقه متوسط در جوامع توسعه‌یافته مانند تحصیلات و درآمد مناسب را دارد، اما از لحاظ ویژگی‌های تعیین‌کننده کنشگری سیاسی مانند نحوه کسب درآمد (استقلال اقتصادی) و رابطه با دولت، فاقد ویژگی‌های طبقه متوسط است. طبقه نئوپریندال، طبقه‌ای است که تحت تأثیر نئوپریندالیزاسیون ساحت‌های مختلف جامعه، وجه کارگزاری بازتولید اخلاق نئوپریندال را بر عهده دارد. بنابراین در یک دولت نئوپریندال هم نخبگان سیاسی-اقتصادی و هم طبقه مذکور، کارگزاران بازتولید نئوپریندالیسم هستند.

1. Private interests

2. Uncompetitive market society

3. Self-reproductive

4. Parastatal goods

۵. سرمایه‌گذاری در تولید فیلم و موسیقی از سوی نهادهای خاص از جمله این موارد است.

6. Religious clientelism

ثانیاً طبقه نئوپریندال، اخلاق طبقاتی خاص خود را نیز تولید می‌کند که بر ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ای همچون رانت‌جویی، پارتی‌بازی و تظاهر منبعث از مذهب -که ناشی از کنش مبتنی بر نظم نمادین رسمی است- استوار است که به‌منظور قرار گرفتن در چرخه بازتوزیع منابع در اقتصاد سیاسی نئوپریندالیسم استفاده می‌شود. اگرچه اخلاق نئوپریندال یک اخلاق طبقاتی است، اما به وجه متمایز اخلاق عمومی در ایران نیز تبدیل شده است.

عمومی شدن اخلاق نئوپریندال خود را در از میان رفتن اهمیت استحقاق در فرهنگ سیاسی و چیرگی فرهنگ دلالی در حوزه‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد. همین مسئله است که امکان قانونی شدن حقوق غیراستحقاقی^۱ را فراهم می‌سازد. رانت‌جویی، پارتی‌بازی و تظاهر منبعث از مذهب (و تظاهر غیرمذهبی در بخش خصوصی)، به شیوه‌ای از زیست/زندگی تبدیل می‌شود که همزمان در بخش‌های دولتی، خصوصی و خصولتی اقتصاد اعمال می‌شود. بنابراین نئوپریندالیسم صرفاً به نحوه توزیع و بازتوزیع رانت مرتبط نیست، بلکه نوعی فرمایشون اجتماعی است که در آن رانت‌جویی دارای مشروعیت است، زیرا بخشی از اخلاق عمومی است، بر خلاف دولت رانتیر که علی‌رغم استفاده از رانت، رانت‌جویی فاقد مشروعیت است.

بنابراین وجه مهمی از نسبت نئوپریندالیسم ایرانی با معمای تعلیق توسعه در ایران معاصر به نقش آن در جلوگیری از شکل‌گیری طبقه متوسط که توسعه‌خواه‌ترین نیروی اجتماعی در جوامع توسعه‌یافته است، بازمی‌گردد. نظریه نئوپریندالیسم توضیح می‌دهد که فراسوی نگرش‌های ساختارگرایانه، می‌توان با تکیه بر رئالیسم انتقادی، روابط آلیاژگونه کارگزار/ساختار را در اقتصاد سیاسی ایران که به شکل‌گیری دولت نئوپریندال و به تبع آن، بازتولید تاریخی تعلیق توسعه در ایران منجر شده‌اند، نشان داد. تأکید بر این روابط آلیاژگونه به معنای به رسمیت شناختن اهمیت همزمان ساختارها و کارگزاران سیاسی مؤثر بر روند تعلیق توسعه در ایران است. در این معنا، نه‌گزینی از ساختارها و نحوه تأثیرگذاری آنها بر بازتولید تعلیق توسعه است و نه امکان نادیده گرفتن نقش کارگزاران سیاسی در فرایند این بازتولید وجود دارد. از این‌رو اولاً این روابط از نظر هستی‌شناختی تفکیک‌ناپذیرند. به همین دلیل است که نظریه‌های موجود در تحلیل اقتصاد سیاسی ایران ناتوان بوده‌اند زیرا همواره این تفکیک را قائل شده‌اند که در نهایت، منجر به دیدگاه‌های تک‌عَلَنی یا ساختارگرا شده است و ثانیاً این روابط بر یکدیگر تقدم ندارند و همدیگر را به شکلی آلیاژگونه در اقتصاد سیاسی ایران بازتولید می‌کنند.

۱. عمومی شدن مسائلی مانند حقوق‌های نجومی، املاک نجومی و مانند آنها در همین راستا قرار می‌گیرند. این موارد مشکل قانونی نداشته‌اند و ظاهر قانون در شکل‌گیری آنها رعایت شده است.

۶. نتیجه

این پژوهش بر آن بود که دلایل تعلیق توسعه در ایران و ناتوانی قوای مجریه در دوره‌های مختلف در پیگیری سیاست‌های توسعه‌محور را باید با توجه به شکل‌گیری دولت نئوپربیندال و تعامل ساختار/کارگزار در بازتولید آن فهمید. اقتصاد سیاسی ایران در دولت نئوپربیندال از سازوکاری پیروی می‌کند که بر اساس آن، اولاً جامعه بازار بر مبنای انحصار شبه‌دولتی یا خصولتی به شکلی سامان می‌یابد که امکان هرگونه رقابت مبتنی بر بازار آزاد را که منطق بازاری توسعه است، از بین می‌رود و به سیاسی شدن بازار می‌انجامد؛ ثانیاً بانکوکراسی مبتنی بر شرایط نابرابر سازوکاری را فراهم می‌کند که نخبگان یغماگر بتوانند بر مبنای غارت قانونی، تحصیل درآمدهای نامشروع قانونی را از طریق اجرای سیاست‌های پولی و مالی، به‌ویژه معطوف به افزایش اعطای وام‌های کلان به بخش‌های شبه‌خصوصی تسهیل کنند؛ ثالثاً بانکوکراسی از یک سو، امکان تنظیم نهادی ورود و خروج سرمایه داخلی و خارجی را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، سویه‌های ایدئولوژیک دولت را تقویت می‌کند که این فرایند به بازتولید ایدئولوژی دولت بر مبنای رانت‌های تحصیل‌شده از جامعه بازار غیررقابتی و بانکوکراسی از طریق نخبگان یغماگر می‌انجامد. در مجموع، این سازوکار با کارگزاری طبقه نئوپربیندال و نخبگان سیاسی-اقتصادی، به بازتولید ایدئولوژی ضدتوسعه که اصلی‌ترین مشخصه فرهنگی آن اخلاق نئوپربیندال است، کمک می‌کند و با جلوگیری از رقابت اقتصادی و انباشت سرمایه مبتنی بر کار مولد، فرایند توسعه را به حالت تعلیق درمی‌آورد.

تعارضی منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده است.

سپاسگزاری

از دانشگاه تهران و فصلنامه سیاست دانشگاه تهران بابت همکاری و همفکری ایشان سپاسگزاریم.

References

- Abounoori, A., Jahangard, F., & Zarei, M. (2015). The Effect of Petroleum Reserves on Economic Growth in the Selected Countries from the Resource Curse viewpoint (With an Emphasis on Democracy) [in

- Persian]**. *Iranian Economic Development Analyses*, 3(3), 155-174. doi:<https://doi.org/10.22051/edp.2016.2456>
- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, New Jersey : Princeton University Press.
- Abrishami, H., & Hadian, M. (2004). Rent-Seeking and Economic Growth (Empirical Evidence from Iran) **[in Persian]**. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 39(4), 1-28. Retrieved from https://jte.ut.ac.ir/article_11466.html
- Adebanwi, W., & Obadare, E. (Eds.). (2013). *Democracy and Prebendalism in Nigeria: Critical Interpretations*. Palgrave Macmillan.
- Amin, S. (1976). *Unequal Development: An Essay on the Social Formations of Peripheral Capitalism*. (B. Pearce, Trans.) Sussex: Monthly Review Press.
- Archer, M. (1995). *Realist social theory: The Morphogenetic Approach*. Cambridge : Cambridge University Press.
- Asadi, Z., Bahrami, J., & Talebloo, R. (2013). The Effects of Resources Curse Phenomena on Financial Development and Economic Growth: A Dynamic Panel Approach **[in Persian]**. *Economic Growth and Development Research*, 3 (10), 9-26. Retrieved from https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_315.html?lang=en
- Auty, R. M. (1990). *Resource-based Industrialization: Sowing the Oil in Eight Developing Countries*. New York: Oxford University Press.
- Azimi, H. (2014). *Cycles of Underdevelopment in Iran's Economy* **[in Persian]**. Tehran: Ney Publications.
- Bafoil , F. (2014). *Emerging Capitalism in Central Europe and Southeast Asia: A Comparison of Political Economies*. Palgrave Macmillan.
- Bafoil, F. (2014). *Emerging Capitalism in Central Europe and Southeast Asia: A Comparison of Political Economies*. (M. O'Mahony, & J. Angell, Trans.) Palgrave Macmillan.
- Bhaskar , R. (2011). *Reclaiming Reality*. Routledge.
- Bhaskar, R. (2009). *Scientific Realism and Human Emancipation*. London & New York: Routledge .
- Bourdieu, P. (1992). *The Logic of Practice*. (R. Nice, Trans.) Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (2005). *The Social Structures of the Economy*. (C. Turner, Trans.) Polity.
- Bourdieu, P. (2013). *Outline of a Theory of Practice*. (R. Nice, Trans.) Cambridge University Press.
- Cardoso, F. H., & Faletto, E. (1979). *Dependency and Development in Latin America*. (M. M. Urquidi, Trans.) Berkeley: University of California Press.
- Cooper, J. X. (2004). *Modernism and the Culture of Market Society*. Cambridge, Uk: Cambridge University Press.

- Csillag, T., & Szelényi, I. (2015). Drifting from Liberal Democracy: Traditionalist/Neo-conservative Ideology of Managed Illiberal Democratic Capitalism in Post-communist Europe. *intersections. east european journal of society and politics*, 1 (1), 18-48. doi:10.17356/ieejsp.v1i1.28
- Diamond, L. (2013). Foreword. In W. Adebawo, & E. Obadare, *Democracy and Prebendalism in Nigeria: Critical Interpretations* (pp. vii-xiii). Palgrave Macmillan.
- Diamond, L. (1989, Apr). Review: Democracy and Prebendal Politics in Nigeria: The Rise and Fall of the Second Republic by Richard A. Joseph. *African Affairs*, 88(351), 284-286. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/722725>
- Economic Growth and Development Research*, 3 (10), 9-26. Retrieved from https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_315.html?lang=en
- Foran, J. (1993). *Fragile Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution*. Westview Press.
- Foran, J. (2015). *Fragile Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution [in Persian]*. (A. Tadayyon, Trans.) Tehran: Rasa Publications.
- Fourcade, M., & Healy, K. (2007). Moral Views of Market Society. *Annual Review of Sociology*, 33, pp. 285-313.
- Frank, A. G. (1969). *Latin America: Underdevelopment or Revolution*. New York and London: Monthly Review Press.
- Frank, A. G. (1975). *On Capitalist Underdevelopment*. Oxford University Press.
- Gelb, A. H. (1988). *Oil Windfalls: Blessing or Curse?* New York: World Bank Research Publication.
- Ghaninejad, M. (1998). *Modernization and Development in Contemporary Iran*. Tehran: Markaz Publications.
- Hay, C. (2002). *Political Analysis: A Critical Introduction*. Palgrave.
- Hemmati, M., Karimi, A., & Alavian, M. (2019). The Roots of the Formation of Prebendal State in Iran in Second Pahlavi Era **[in Persian]**. *The Islamic Revolution Approach*, 13(48), 27-48. Retrieved from https://www.rahyaftjournal.ir/article_101653.html?lang=en
- Hodgson, G. M. (2001). *How Economics Forget History: The Problem of Historical Specificity in Social Science*. London & New York: Routledge.
- Jeffries, R. (1989). Review: Democracy and Prebendal Politics in Nigeria: The Rise and Fall of the Second Republic by Richard A. Joseph. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, 407-408. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/617294>
- Joseph, R. A. (1983). Class, State, and Prebendal Politics in Nigeria. *Journal of Commonwealth and Comparative Politics*, 21(3), 21-38.

- Joseph, R. A. (1987). *Democracy and Prebendal Politics in Nigeria: The rise and fall of the Second Republic*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Joseph, R. A. (2013). The Logic and Legacy of Prebendalism in Nigeria. In W. Adebani, & E. Obadare, *Democracy and Prebendalism in Nigeria* (pp. 261-279). Palgrave Macmillan.
- Joseph, R. A. (2017). *The Nigerian Crucible: Politics and Governance in a Conglomerate Nation, 1977-2017*. Northwestern University Libraries. Retrieved November 25, 2020, from https://arch.library.northwestern.edu/collections/rb68xb902?utf8=%E2%9C%93&sort=system_modified_dtsi+desc&per_page=100&locale=en
- Karimi Fard, H. (2019). *The Political Economy of Natural Resources Curse in Iran and the World [in Persian]*. Tehran: Negah-e-Moaser.
- Katouzian, H. (1981). *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo-Modernism, 1926-1979*. London: Palgrave Macmillan .
- Katouzian, H. (2004). The Short-Term Society: A Study in the Problems of Long-Term Political and Economic Development in Iran. *Middle Eastern Studies*, 40 (1), 1-22. doi:10.1080/00263200412331301867
- Khezri, M. (2011). The Political Economy of Rent-Seeking in Iran Government Budgeting [in Persian]. *Research Letter of Political Science*, 3(4), 39-72. Retrieved from https://www.ipsajournal.ir/article_71.html?lang=en
- Laruelle, M. (2012). Discussing Neopatrimonialism and Patronal Presidentialism in the Central Asian Context. *Demokratizatsiya*, 20(4), 301-324. Retrieved from <https://search.proquest.com/docview/1350372807?accountid=45153>
- Lawson, T. (1997). *Economics and Reality*. London & New York: Routledge.
- Lawson, T. (1998). Economic Science Without Experimentation. In M. Archer, R. Bhaskar, A. Collier, T. Lawson, & A. Norrie, *Critical Realism: Essential Reading* (pp. 144-169). London & New York: Routledge.
- Lawson, T. (2003). *Reorienting Economics*. London & New York: Routledge.
- Lawson, T. (2015). *The Nature and State of Modern Economics*. London & New York: Routledge .
- Leftwich, A. (2000). *States of Development*. Polity Press.
- Leftwich, A. (2006). *States of Development [In Persian]*. (J. Afshar Kohan, Trans.) Tehran: Marandiz & Ney Negar.
- Lizardo, O. (2004, December 21). The Cognitive Origins of Bourdieu's Habitus. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 34(4), 375-401. doi:<https://doi.org/10.1111/j.1468-5914.2004.00255.x>
- Maloney, S. (2015). *Iran's Political Economy since the Revolution*. New York: Cambridge University Press.

- Markowitz, L. P. (2005). *Collapsed and Prebendal States in Post -Soviet Eurasia: Cross-Regional Determinants of State Formation in Tajikistan and Uzbekistan*. The University of Wisconsin - Madison.
- McAnulla, S. (2002). Structure and Agency. In D. Marsh, & G. Stoker, *Theory and Methods in Political Science* (Second ed., pp. 271-291). Palgrave Macmillan.
- Mehdiloo, A., Sadeghi, H., & Assari Arani, A. (2015). Estimation of Non-Linearity Effect of Rent-Seeking Opportunities on Economic Growth in Iran: Using Markov-Switching Model [In Persian]. *Economic Growth and Development Research*, 5(18), 11-30. Retrieved from https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_1498.html?lang=en
- Mehrara, M., Abrishami, H., & Nasrabadi, Z. H. (2011). An Interpretation of Resurce Curse Hypothesis in Oil-exporting Coutries [in Persian]. *Economy of Energy Studies*, 28, 119-134. Retrieved from <https://ensani.ir/file/download/article/20120413173047-5135-22.pdf>
- Momeni, F. (2015). *Political Econom of Development in Contemporary Iran* [In Persian]. Tehran: Nagsh -O- Negar.
- Momeni, F. (2016). *Iran's Economy in Structural Adjustment Era* [in Persian]. Tehran: Nghsh -O- Negar.
- Momeni, F. (2017). *Social Justice, Freedom, and Development in Contemporary Iran* [in Persian]. Tehran: Nagsh -O- Negar.
- Momeni, F., & Samadian, F. (2013). The Effect of Institutional Quality on the Mechanisms of Turning Oil Blessing into a Curse (A Case-Study on Iran) [In Persian}. *Economics Research*, 13(50), 17-62. Retrieved from https://joer.atu.ac.ir/article_899.html
- Mossalanejad, A. (2005). *State and Economic Development in Iran* [in Persian]. Tehran: Ghoomes.
- Mossalanejad, A. (2005). *The Pathology of Economic Development in Iran* [in Persian]. Tehran: Ghoomes.
- Mozaffar, S. (1989). Book Review: emocracy and Prebendal Politics in Nigeria: The Rise and Fall of the Second Republic by Richard A. Joseph. *The International Journal of African Historical Studies*, 22(3), 500-504. doi:<https://doi.org/10.2307/220210>
- Nugent, P. (1989). Review: Hobbes in an Agbada: Democracy and Civil Order in Nigeria. *Africa: Journal of the International African Institute*, 59(2), 221-228. doi:<https://doi.org/10.2307/1160490>
- Othman, S. (1989). Book Review: Democracy and Prebendal Politics in Nigeria: the Rise and Fall of the Second Republic By Richard A Joseph. *Third World Quarterly*, 11 (2), 210-212. doi:<https://doi.org/10.1080/01436598908420167>
- Ragheb, A., & Sayyadi, M. (2022). Emergence of Market Risk Society in Post-1400 Iran and the Factors Affecting It [in Persian]. *Strategic Studies Quarterly*, 25(1), 7-38. Retrieved from https://quarterly.risstudies.org/article_149582.html

- Rahmani, T., & Golestani, M. (2010). Resource Curse, Rent-Seeking, and Income Inequality in Oil Rich Countries **[in Persian]**. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 44(4), 57-86. Retrieved from https://jte.ut.ac.ir/article_20341.html?lang=en
- Renani, M. (1997). *Bazaar or Non-Bazaar? An Inquiry into the Institutional Obstacles of Market System Efficiency in Iran's Economy* **[in Persian]**. Tehran: Management and Planning Organization of Iran.
- Renani, M., & Moayedfar, R. (2017). *Cycles of Moral and Economic Decline: Social Capital and Development in Iran* **[in Persian]**. Tehran: Tarh-E-Naghd.
- Rogers, S. (2019). Fidesz, The State-Subsumption of Domestic Business and The Emergence of Prebendalism: Capitalist Development in An 'Illiberal' Setting. *Post-Communist Economies*. doi:<https://doi.org/10.1080/14631377.2019.1689001>
- Sachs, J. D., & Warner, A. M. (1995). Natural Resource Abundance and Economic Growth. *National Bureau of Economic Research*. doi:<https://doi.org/10.3386%2Fw5398>
- Sadeghi Soghdel, H., Assari Arani, A., & Shaghaghi Shahri, V. (2010). Estimating the Size of Corruption in Iran Using Fuzzy Logic (Economic Approach). *Economics Research*, 10 (39), 139-174. Retrieved from https://joer.atu.ac.ir/article_2736.html?lang=en
- Salehi-Isfahani, D. (2000, Summer). Demographic Factors in Iran's Economic Development. *Social Research*, 67 (2), 599-621.
- Sayyadi, M. (2022). The Anatomy of State Under the Islamic Republic. *The 79th Annual Midwest Political Science Association Conference*. Chicago, IL USA.
- Sayyadi, M. (2023). The Symbolic Order and Recreation of Political Life in Post-Revolutionary Iran. *The 80th Annual Midwest Political Science Association Conference*. Chicago, IL, USA.
- Sayyadi, M., & Lob, E. (2019). The Causes and Outcomes of Neo-Prebendalism in Iran's Political Economy (1989- 2017). *The 77th Annual Midwest Political Science Association Conference*. Chicago, IL USA.
- Sen, A. (1999). *Development As Freedom*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- Shahnazi, R., & Ranaaie, A. (2017). Investigate Resource Curses with an Emphasis on Institutional Inefficiency: Case Study of Iran **[in Persian]**. *Economic Strategy*, 6(20), 109-126. Retrieved from https://econrahbord.csr.ir/article_103332.html?lang=en
- Shakibaei, A., & Sadeghi, H. (2003). Modeling Underground Economy Using the Fuzzy Logic Approach **[in Persian]**. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 38(1), 175-194. Retrieved from https://jte.ut.ac.ir/article_10006.html?lang=en
- Shirkhani, M., Barari, A., & Shirazi, H. P. (2010). Resource Curse Theory or the Mangament of Oil Revenues: the Case Study of Iran and Norway **[in**

- Persian].** *Political Quarterly*, 40 (2), 115-134. Retrieved from https://jpq.ut.ac.ir/article_21173.html?lang=en
- Skocpol, T. (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Slater, D., & Tonkiss, F. (2001). *Market Society* (First ed.). Oxford, UK: Polity.
- Szelényi, I. (2013-14). Varieties of Social Structure During and After Socialism: Russia, East Europe, and China. *Chinese Sociological Review*, 46(2), 3-31. doi:<https://doi.org/10.2753/CSA2162-0555460201>
- Szelényi, I. (2015). Capitalisms After Communism. *New Left Review*, 96, 1-13. Retrieved from <https://newleftreview.org/issues/II96/articles/ivan-szelenyi-capitalisms-after-communism.pdf>
- Szelényi, I. (2016, December 9). Weber's Theory of domination and Post-Communist Capitalisms. *Theory & Society*, 45 (1), 1-24. doi:10.1007/s11186-015-9263-6
- Toussaint, É. (2015). *Bankocracy*. Resistance Books.
- Turner, B. S. (1996). *For Weber: Essays on the Sociology of Fate* (Second ed.). London, Thousand Oaks, New Delhi: Sage.
- Wallerstein, I. (1974). *The Modern World-System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century* (Studies in Social Discontinuity). New York: Academic Press.
- Wallerstein, I. (2011). *The Modern World-System II: Mercantilism and the Consolidation of the European World-Economy, 1600-1750*. Berkeley: University of California Press.
- Wallerstein, I. (2011). *The Modern World-System III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1730s-1840s*. Berkeley: University of California Press.
- Weber, M. (1951). *The Religion of China: Confucianism and Taoism*. (H. Gerth, Trans.) Glencoe, Illinois: The Free Press.
- Weber, M. (1958). *The Religion of India: The Sociology of Hinduism and Buddhism*. (H. Gerth, & D. MartinDale, Trans.) Glencoe, Illinois: The Free Press.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

